

رابرت وانوی، پیامبران بزرگ، درس ۲۸ - حزقیال شماره ۴

یا جوج و ماجوج (حزقیال ۳۸ و ۳۹)

تأملاتی در باب اسرائیل مدرن و پادشاهی خدا [در حال حاضر اما نه هنوز]

من فکر می‌کنم اینکه اسرائیل پس از این هزاره‌ها دوباره یک ملت است، نکته‌ی قابل توجهی است. من تحقق این امر را به عنوان ریزش روح خدا نمی‌بینم. در حال حاضر، این یک دولت سکولار است. ممکن است در انتظار حرکتی به سوی تحقق ریزش روح باشد. با این حال، نکته‌ی قابل توجه این است که اسرائیل به سرزمین خود بازگشته است.

من فکر می‌کنم که می‌توان از اصطلاحات پادشاهی استفاده‌های مشروعی کرد. این حس وجود دارد که پادشاهی اکنون اینجا است. اما پادشاهی به طور کامل اینجا نیست، بنابراین اینجا هست اما اینجا نیست. این یک سناریوی «از قبل هست اما هنوز نه» است. این روش بهتری برای توصیف آن نسبت به برخی از افراد تقدیرگرا است که می‌گویند پادشاهی اینجا نیست. از نظر آنها، پادشاهی کاملاً و منحصراً در آینده است. این در مورد عهد جدید که از جنبه فعلی پادشاهی صحبت می‌کند، عدالت را رعایت نمی‌کند. اما مطمئناً یک جنبه آینده وجود دارد که کامل‌تر خواهد بود. شما باید مراقب باشید که از «از قبل هست اما هنوز نه» برای توضیح همه چیز استفاده نکنید، اما من فکر می‌کنم برخی از کاربردهای مشروع این مفهوم وجود دارد. ما باید به دنبال رویکردی برای تفسیر باشیم که کمترین ایراد را داشته باشد، اما حق مطلب را در مورد الزامات متن ادا کند. حال، نکته این است که مفهوم فعلی اسرائیل «از قبل هست»، اما سکولار است و «اما هنوز نه»، موجودیت معنوی که توسط پیامبران تصور شده است، قرار است بیاید.

متن حزقیال ۳۸ و ۳۹ و مکاشفه ۲۰ [یا جوج و ماجوج]

قبل از اینکه به برخی از عبارات فصل‌های ۳۸ و ۳۹ نگاهی بیندازیم، چون هر دو فصل‌های نسبتاً طولانی هستند، فکر می‌کنم تا جایی که به جریان کتاب حزقیال مربوط می‌شود، اگر فصل‌های ۳۶ و ۳۷ به پادشاهی هزارساله اشاره دارند، پس فکر می‌کنم حداقل از نظر اهمیت این است که فصل‌های ۳۸ و ۳۹ که از پیشگویی علیه یا جوج و ماجوج صحبت می‌کنند، پس از تصویر هزاره که در فصل‌های ۳۶ و ۳۷ ارائه شده است، ظاهر می‌شوند.

کلام خداوند بر من نازل شد: ای پسر انسان، روی خود را به سوی جوج، «فصل ۳۸، آیه ۱، می‌گوید من فکر می‌کنم این امکان وجود دارد.» از سرزمین ماجوج، رئیس ماشک و توبال، بگردان و علیه او نبوت کن که حزقیال تصویر هزاره را ارائه دهد و سپس به عقب برگردد و از چیزی قبل از هزاره بگوید. این امکان وجود دارد؛ ما نمی‌توانیم آن را رد کنیم. اما طبیعی‌تر است که فکر کنیم فصل‌های ۳۸ و ۳۹ چیزی را توصیف می‌کنند

که پس از آنچه در فصل‌های ۳۶ و ۳۷ شرح داده شده است، رخ داده است.

حال با این اوصاف، قطعاً فکر می‌کنم شایان ذکر است که وقتی به مکاشفه مراجعه می‌کنید و به توصیف چون هزار «: هزاره در فصل 20 نگاه می‌کنید، وقتی به آیه 7 که هزار سال به پایان می‌رسد، می‌رسید، می‌خوانیم سال به پایان رسد، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد و برای فریب دادن ملت‌ها در چهار گوشه زمین - یاجوج و ماجوج - بیرون خواهد رفت تا آنها را برای نبرد گرد هم آورد. آنها از نظر تعداد مانند شن‌های ساحل دریا هستند بنابراین وقتی به توصیف دوره هزاره در مکاشفه فصل 20، آیه 7 نگاه می‌کنید، به یاجوج و ماجوج به عنوان «. چیزی که در طول این نبرد پس از هزاره رخ می‌دهد، اشاره می‌کند. هیچ اشاره دیگری به یاجوج و ماجوج در کتاب مقدس وجود ندارد، به جز در پیدایش 10:2 که در آن یک ماجوج از نسل یافت وجود دارد و این مشابه شجره‌نامه در اول تواریخ 1:5 است که در آن از ماجوج نام برده شده است. اما به غیر از این، حزقیال ۳۸ و مکاشفه ۲۰:۷ تنها منابع موجود هستند.

حال، علیرغم اشاره به یاجوج و ماجوج در مکاشفه ۲۰:۷، بسیاری از مفسران می‌گویند که حزقیال ۳۸ و چیزی را توصیف می‌کند که قبل از هزاره رخ می‌دهد. این نبرد با یاجوج و ماجوج چیزی است که قبل از ۳۹ دوره هزاره، در طول نبرد آرمگدون، رخ می‌دهد و نه اینکه پس از دوره هزاره رخ دهد.

الیسون یاجوج و ماجوج قبل از ظهور دوم

به الیسون در صفحه ۵۳ از نقل قول‌هایتان، در پایین صفحه، نگاه کنید. او می‌گوید: «در کتاب مقدس فقط دو بار از یاجوج و ماجوج نام برده شده است. در اینجا، حزقیال ۳۸ و در مکاشفه است، و مگر اینکه استدلال‌های بسیار قانع‌کننده‌ای خلاف آن ذکر شود، باید اجازه دهیم که دومی اولی را تفسیر کند.» به عبارت دیگر، آنچه او می‌گوید، شما می‌خواهید بدانید که در حزقیال ۳۸ و ۳۹ چه چیزی توصیف شده است، مکاشفه ۲۰ چیزی است که آن را در چارچوب درست قرار می‌دهد. قرار دادن یاجوج قبل از ظهور دوم و سپس اضافه کردن شورش نهایی ملت‌ها در پایان عصر پادشاهی - همانطور که کتاب مقدس اسکوفیلد انجام می‌دهد - به نظر می‌رسد تلاشی نامشروع برای داشتن هر دو جهت است. تنها مبنای واقعی برای این دیدگاه رایج که این فصل‌ها قبل از ظهور دوم به پایان می‌رسند، در حزقیال ۲۱:۲۹-۳۹ است. با این حال، بسیار رضایت‌بخش‌تر است که به این آیات به عنوان خلاصه‌ای از پیام کل این بخش از حزقیال نگاه کنیم.

حال، باید اعتراف کنم، اگر به حزقیال ۳۹: ۲۱-۲۹ نگاه کنید، به نظر می‌رسد که وقایعی در آنجا شرح داده شده است که قبل از دوره هزاره هستند. می‌بینید، چیزی که الیسون می‌گوید این است که آیات ۲۱-۲۹ به نوعی خلاصه‌ای از کل این بخش از حزقیال هستند و من فکر می‌کنم این بخش پایانی است. وقتی به آیه ۴۰ می‌رسید، وارد بخش جدیدی از کتاب می‌شوید. بنابراین فصل ۳۹ خلاصه‌ای پایانی است که به کل بخشی که در آن به پایان می‌رسد، نگاه می‌کند.

من نقل قول الیسون را در بالای صفحه ۵۴ ادامه می‌دهم: «اگر جوج را در پایان هزاره قرار دهیم، خیلی نگران معنای نام‌ها نخواهیم بود. در تفسیر جدید کتاب مقدس جی. اچ. لانگ و در عبارتی در کتاب مقدس اسکوفیلد به آنها اشاره شده است که «اشارات اصلی به قدرت‌های اروپایی به رهبری روسیه است. جدا از بسیاری که همیشه از یکی دانستن روش با روسیه خودداری کرده‌اند، گرایش شدیدی در میان مدرنیست‌ها وجود دارد، به عنوان مثال، برای بازگشت به سنت قدیمی عبری ماسورتی که این متن را با نسخه مجاز ترجمه می‌کند.» خب، این اشاره‌ای به آیه ۲ است. بعداً با جزئیات بیشتری به آن خواهیم پرداخت.

می‌بینید که شاه جیمز می‌گوید: «شاهزاده ارشد مشک و حزقیال ۲:۳۸ شاهزاده ارشد یا شاهزاده روش می‌گوید: «شاهزاده روش، مشک و توبال»، همانطور NASV شاهزاده ارشد مشک و توبال»؛ «NIV توبال»؛ «که کتاب مقدس انگلیسی جدید می‌گوید. هال لیندسی آن را اینگونه می‌خواند: «شاهزاده‌ی ارشد روش، مشک و توبال.» می‌بینید که این از کلمه‌ی عبری *نسی گرفته شده است. روش*. سوال این است: آیا باید... *آیا روش* «به عنوان «شاهزاده روش» (در نظر گرفته می‌شود یا «روش» به عنوان «رئیس»، «رئیس شاهزاده» و «رئیس امیر» (در نظر گرفته می‌شود؟ آیا این یک اسم خاص است، «شاهزاده روش» یا یک کلمه توصیفی از «رئیس امیر مشک و توبال» است. بنابراین، این به نحوه ترجمه «روش» بستگی دارد. آیا آن را به عنوان اسم خاص «روش» ترجمه می‌کنید یا آن را به عنوان «رئیس امیر» ترجمه می‌کنید. بعداً به این موضوع باز خواهیم گشت، اما می‌توانید ببینید الیسون چه می‌گوید: تمایل زیادی وجود دارد که آن را به عنوان «رئیس امیر» ترجمه کنند تا «شاهزاده روش».

مکاشفه ۸:۲۰

وقتی متوجه می‌شویم که همه نام‌ها از قبایلی در حاشیه جهان شناخته شده آن زمان، یعنی یاجوج و ماجوج، ماشک و توبال، شرق پارس، جنوب کوش و پوط - نام‌هایی که در این بخش آمده‌اند - هستند، احتمال بیشتری پیدا می‌کند که ما با استفاده نمادین مانند مکاشفه 8:20 که آنها را ملت‌هایی که در چهار گوشه زمین هستند می‌نامد، سر و کار داریم. پس چگونه می‌توانیم کل پیشگویی را با توجه به این جایگاه عهد جدید درک کنیم اگر مفهوم هزاره را به عنوان حکومت خدا بر روی زمین بپذیریم، زمانی که شیطان مقید شده و لعنت برداشته شده و اسرائیل در مرکز برکت روی زمین قرار دارد؟ چه جایی برای چنین طغیان یا شورش علیه خدا وجود دارد؟ این سوال اغلب به عنوان اعتراضی به دیدگاه هزاره‌گرایی مطرح می‌شود. الیسون می‌گوید: «کتاب مقدس به ما نشان می‌دهد که در تمام اعصار، با تمام شرایط متنوع جهل و دانش، انسان اراده خود را در برابر خدا قرار داده و شکست خورده است. بخش عمده‌ای از عهد عتیق، شکست بنی‌اسرائیل را آموزش می‌دهد و این، در نهایت، پیام حزقیال است. شما این را به ویژه در فصل‌های ۱۶، ۲۰ و ۲۳ می‌بینید.

عهد جدید ما را با آغاز مشکلات در کلیسا آشنا می‌کند. این تأملاتی در مورد یاجوج و ماجوج و هزاره امر روشن می‌کند که آنها به جای بهتر شدن، بدتر خواهند شد. در اینجا نیز در هدف اسرارآمیز خدا، در کنار پیروزی‌ها و شکست‌های سازمان، اثبات نهایی شکست انسان، واکنش او در زمانی است که در مطلوب‌ترین موقعیت قابل تصور قرار می‌گیرد. اگرچه پناهگاه خدا با انسان است، اگرچه نفرین از طبیعت برداشته شده است، اگرچه وسوسه‌گر، دشمن خدا، در بند است، اما وقتی فرصتی فراهم می‌شود، شورش عمیق در قلب بسیاری از افراد به یکباره آشکار می‌شود.

نمی‌دانم که آیا باید نام‌های یاجوج و ماجوج را به صورت نمادین به عنوان کسانی که از جلال خدا که در اورشلیم متمرکز است دور مانده‌اند، درک کنیم، یا اینکه بیش از هر چیز به کسانی در دوران‌های پیشین اشاره دارد که مستقیماً در معرض آزمایش خدا قرار نگرفته‌اند. در هر صورت، هیچ تضادی بین آیه ۴: ۳۸، که در آن خدا در حال کشیدن یاجوج به سوی عذاب خود تصویر شده است، و مکاشفه ۸: ۲۰، که در آن شیطان به عنوان فریب‌دهنده ملت‌ها به تصویر کشیده شده است، وجود ندارد. انسان باید در معرض آزمایش قرار گیرد، وگرنه مشخص نخواهد شد که در درون او چیست. شیطان ابزاری

بنابر این کاری که الیسون در اینجا انجام می‌دهد، ارائه یک است که با اراده خود آزمایش را انجام می‌دهد. منطق برای دوره هزاره است و به نظر من منطق خوبی است. یا ممکن است در مورد کل این رویکرد بپرسید، اگر قرار است دوره هزاره دوباره به یک شورش ختم شود، هدف از آن چیست؟ من فکر می‌کنم این دوباره نشان می‌دهد که اگرچه انسان در بهترین شرایط است، تا زمانی که گناه سرانجام ناپود شود، و شیطان به همراه آن، و کسانی که به خداوند ایمان ندارند به دریاچه آتش انداخته شوند، همیشه فرصتی برای شورش وجود خواهد داشت. به عبارت دیگر، این آخرین اثبات این موضوع است. اما در هر صورت، الیسون فصل‌های ۳۸ و ۳۹ را توصیفی از آنچه قرار است پس از دوره هزاره رخ دهد، در نظر می‌گیرد که اساساً بر اساس اشاره موازی در مکاشفه ۲۰، آیه ۷ است.

امروزه یکی از رایج‌ترین برداشت‌ها از این متن، به شیوه‌ای است که هال لیندسی آن را در کتاب «...» توصیف می‌کند. *اواخر سیاره بزرگ زمین* در فصل ۵. می‌دانم که با این نقل قول آشنا هستید. اما او می‌گوید که یاجوج و ماجوج نه پس از هزاره، بلکه قبل از آن رخ می‌دهند. متوجه می‌شوید که در این ترجمه‌های آیه ۲ب، جالب است که او هر دو را در نظر می‌گیرد. او «رئیس شاهزاده رُش» را دارد. مشکل این است که شما یا باید رئیس شاهزاده «یا» رئیس رُش «را داشته باشید. اکثر ترجمه‌های دیگر بین «رئیس شاهزاده «یا» رئیس رُش» برای نسی رُش متفاوت است. به صفحه ۵۵ در نقل قول‌های خود، زیر لیندسی، در وسط صفحه نگاه کنید. او می‌گوید: «قرن‌ها، مدت‌ها قبل از اینکه وقایع کنونی بتوانند بر ایده‌های مفسران تأثیر بگذارند، مردم تشخیص داده‌اند که پیشگویی حزقیال در مورد فرمانده شمالی به روسیه اشاره دارد. دکتر جان کنستانتس، در سال ۱۸۶۴ می‌نویسد: «این پادشاهی در شمال را می‌توانم به عنوان امضای روسیه ببینم، زیرا روسیه مکانی را اشغال می‌کند»

که کلام نبوی توسط همه آن مفسران پذیرفته شده است «چه مدرکی وجود دارد؟» حزقیال این فرمانده شمالی جوج از سرزمین ماجوج، شاهزاده ارشد، حاکم روش، ماشک و توبال را توصیف می‌کند. حزقیال ۲: ۳۸ پیشینه قومی این فرمانده و قومش را ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، پیامبر شجره‌نامه فرمانده شمالی را ارائه می‌دهد تا بتوانیم مهاجرت این قبایل را به ملت مدرنی که می‌شناسیم، ردیابی کنیم. جوج نام نمادین رهبر ملت و ماشک سرزمین اوست. او همچنین شاهزاده قوم باستانی است که روش، ماشک و توبال نامیده می‌شوند «بالای صفحه ۵۶»، «ویلیام گسنیوس، دانشمند بزرگ عبری،^{۱۹} قرن بیستم، این کلمات را در کتاب بی‌نظیر دستور زبان عبری خود مورد بحث قرار می‌دهد. او می‌گوید مشک بنیانگذار ماسکی بود؛ قوم ماسکی در کوهستان ساکن بودند. این محقق در ادامه می‌گوید نام یونانی مشتق شده از نام عبری مشک، منبع نام شهر مسکو است. در بحث در مورد توبال، او می‌گوید توبال پسر رات بنیانگذار مردمی است که در دریای سیاه و غرب ماسکی ساکن هستند. او با گفتن این که این مردم مدرن روسیه را تشکیل می‌دهند، نتیجه‌گیری می‌کند.

یک نام دیگر نیز در این زمینه وجود دارد - لیندسی در مورد روش [رئیس/شاهزاده یا نام مکان] در مقابل کیل آن کلمه عبری "روش" است که در حزقیال 38 در نسخه شاه جیمز به "رئیس" ترجمه شده است. این کلمه به معنای واقعی کلمه در عبری به معنای "سر" یا "سر" چیزی است. به گفته اکثر محققان، این کلمه به معنای یک اسم خاص استفاده می‌شود، نه به عنوان یک اسم توصیفی که کلمه "شاهزاده" را توصیف می‌کند. محقق آلمانی کیل می‌گوید که پس از تحلیل دقیق دستوری، باید آن را به عنوان یک اسم خاص که «روش» است ترجمه کرد. او می‌گوید که نویسندگان بیزانسی و عربی مکرراً از مردمی که آنها را روش می‌نامیدند، یاد می‌کردند. روش در کشور توروس ساکن بود و جزو قبایل سکایی محسوب می‌شد. دکتر گزنیوس می‌گوید روش نامی برای قبایل شمال کوه‌های توروس بود که در آن محله ساکن بودند. او نتیجه گرفت که در این نام و قبیله، اولین جمله‌ای که روش را ملت روسیه می‌داند، وجود دارد. بنابراین کاملاً مشخص است که لیندسی چه می‌کند؛ او آن را قبل از هزاره قرار می‌دهد و این پیشگویی را با روسیه مرتبط می‌کند. البته، با توجه به وضعیت جنگ سرد و حرکت روسیه به خاورمیانه در 15 سال گذشته، به نظر بسیاری، این یک تفسیر اجباری نیست.

توجه کنید که در پاراگراف سوم تا آخر، او می‌گوید که محقق آلمانی کیل، روش را به عنوان یک اسم خاص ترجمه می‌کند. به صفحه ۵۵ نگاه کنید؛ من آن پاراگراف را در کیل دارم. جالب است که کیل چه می‌گوید زیرا لیندسی فقط بخشی از او را نقل می‌کند. نمی‌دانم که آیا لازم است کل پاراگراف را بخوانیم یا نه، اما در انتهای پاراگراف به این موضوع می‌پردازیم: «گوگ بیشتر به عنوان شاهزاده روش، مشک و توبال توصیف شده است. درست است که ایوالد از آکیلا، تارگوم و جروم پیروی می‌کند و «روش» را با نسی به عنوان یک وجه تسمیه به معنای «رئیس شاهزاده» مرتبط می‌کند. اما استدلالی که برای پشتیبانی از این توضیح استفاده می‌شود، یعنی اینکه هیچ مردمی با نام روش نه در عهد عتیق و نه توسط یوسفوس ذکر نشده است، استدلال بسیار ضعیفی است.

نویسندگان بیزانسی و عربی بارها از مردمی به نام روش نام برده‌اند که در کشور توروس و در میان قبایل سکایی «ساکن بوده‌اند. بنابراین دلیلی برای زیر سوال بردن وجود قوم روش وجود ندارد»

اما اینجاست که او نقل قول خود را متوقف می‌کند. با این حال، به عبارت بعدی توجه کنید: «اگرچه تلاش برای یافتن ردپای مردمی مانند روش، با توضیح این نام به عنوان ترکیبی از «روش و مشک»، جای تردید دارد که نام روس‌ها با این روش مرتبط باشد.» به عبارت دیگر، کیل می‌گوید، روش می‌تواند نام یک قوم باشد، اما آنچه او می‌گوید، این است که نباید با روسیه مرتبط باشد. او این را کاملاً قویاً می‌گوید. او می‌گوید این پیشنهاد که نام روس‌ها با روش مرتبط باشد، جای تردید دارد. حال، حدس می‌زنم لئندسی نقل قول از آن بخش را مناسب ندانسته است زیرا این امر به شدت با نحوه تفسیر او از آن مغایرت دارد.

3.D.3. RH Alexander's تحت عنوان D. 3. به بخش ۳ (مقاله JETS) الکساندر در مورد روش 3.D.3. مراجعه کنید. در آنجا آمده است: «برخی *Ezekiel in the Expositor's Bible Commentary*, page 122 روش را به معنای روسیه مدرن می‌دانند، اما این هویت هیچ پایه و اساسی ندارد. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، معمولاً به ریشه‌شناسی بر اساس صداهای مشابه بین دو اصطلاح متوسل می‌شوند. اما چنین رویه‌ای ریشه‌شناسی از نظر زبان‌شناسی اصلاً درست نیست. اصطلاح روسیه اصطلاحی مربوط به اواخر قرن یازدهم میلادی است. بنابراین روسیه اصطلاحی مربوط به اواخر قرن یازدهم میلادی است و از نظر زبان‌شناسی، ربط دادن روسیه» به روش در اینجا به نظر هیچ پایه و اساسی ندارد.

توجه: همچنین در کتاب‌شناسی شما، من دو مدخل تحت عنوان پاسخ یامائوچی به لئندسی در مورد توبال و میشاخ با عنوان «مشاخ، توبال و همراهان» است که یک مقاله JETS ادوین یامائوچی دارم. یکی از آنها از مقاله‌ای از مروری است و دیگری کتابی با عنوان «دشمنان از مرز شمالی: هجوم انبوهی از استپ‌های روسیه» است که در سال ۲۰۰۴ تجدید چاپ شده است، جایی که او بحث نسبتاً طولانی در مورد این نام‌ها و سپس از کتاب JETS دارد. اما به پایین صفحه ۵۶ در نقل قول‌های خود نگاه کنید، ابتدا مطالبی را از مقاله گرفته‌اید. مشاخ و توبال دو نامی هستند که در آیه ۲ آمده‌اند. می‌توانم بگویم که لئندسی، توبال را با توبله، یک شهر روسی، و مشاخ را با مسکو مرتبط می‌کند. بنابراین شما لئندسی را دارید که روش را روسیه و مشاخ و توبال را مسکو و توبله در روسیه می‌داند. اما به گفته‌ی یامائوچی توجه کنید: «میشاخ و توبال بحث‌برانگیزترین نام‌ها در فهرست پیدایش ۱۰:۲ و اول تواریخ ۱:۵ به عنوان پسران یافت هستند. اگر نام آنها فقط در این فهرست‌ها آمده بود، شناسایی آنها ممکن بود صرفاً یک مسئله‌ی آکادمیک باشد. اما این نام‌ها در متون نبوی در حزقیال ۱۳:۲۷، و ۳۹:۱ تکرار می‌شوند. کلمه‌ی عبری «رئیس روش» در حزقیال ۳۸:۲ توسط ترجمه‌ی ۳۸:۲، ۳۲:۲۶، هفتادگانی به عنوان نام خاص «روش» ترجمه شده است و این تصور گسترده را ایجاد کرده است که منظور

روسیه بوده است. به گفته‌ی کاستنس، می‌توان مشاهده کرد که *نسی* «روش» که در این متن به عنوان شاهزاده بزرگ «ترجمه شده است، به ساکنان سکاها اشاره دارد که روس‌ها نام خود را از آنها گرفته‌اند. روسیه» تا زمان ایوان مخوف با نام «مسکوه» شناخته می‌شد و در آن زمان با «مشاخ» مرتبط شد. خیلی بعدتر در تاریخ، ما با کلمه «مشاخ» به شکل «مسکوه» مواجه می‌شویم. این احتمال وجود دارد که دو شهر معروف مسکو و توبله هنوز نام‌های «مشاخ» و «توبال» را حفظ کرده باشند. این همان ایده‌ای است که لیندسی ترویج می‌کرد. حال، نظر یامائوچی این است که «متأسفانه این شناسایی‌های بی‌اساس از طریق کانال‌های مختلف در

ارجاعات چاپ اول و دوم کتاب مقدس اسکوفیلد، رواج گسترده‌ای در دنیای انجیلی پیدا کرده‌اند. به این موضوع در پیدایش ۲: ۱۰ و حزقیال ۲: ۳۸ توجه کنید. این دیدگاه همچنین در کتاب فوق‌العاده محبوب هال لیندسی با *عنوان سیاره بزرگ زمین در شرف مرگ* «و سخنرانی‌های جاش مک‌داول، انجیلی کمپس کروسید، در» دانشگاه‌های متعدد بیان شده است. تداوم چنین شناسایی بر اساس شباهت سطحی است. این کاملاً غیرقابل دفاع است، زیرا شواهد واضح متن خط میخی که موشکو، مشک کتاب مقدس، و تابل، توبال کتاب مقدس را در آناتولی مرکزی و شرقی قرار می‌دهد، یعنی ترکیه، کاملاً غیرقابل دفاع است» «موشکی‌ها در طول امپراتوری هیتی‌ها دوام آوردند و تیگلات‌پیلسر اول با ۲۰۰۰۰ نفر از آنها در منطقه دجله علیا روبرو شد. آشورناسورپال هدایایی از موککی‌ها، که پایتختشان آزاکا، قیصر کلاسیک در آناتولی شرقی مدرن بود، دریافت کرد. در ۸۶۳ پیش از میلاد، شلمانسر به تابل در منطقه شمال کیلیکیه و در ۷۳۲ پیش از میلاد به توبال حمله کرد، زمانی که پادشاه خراج مورد انتظار را پرداخت نکرد. پس از فتح آناتولی توسط کوروش، ۵۴۶ پیش از میلاد، و سازماندهی مجدد بعدی در زمان داریوش، بقایای موشکی‌ها و تابل‌ها را می‌توان در نام‌های یونانی جمعیتی که در نوزدهمین ^{ساتراپی} شمال شرقی آناتولی، یعنی موشکی‌ها و تیرنی‌ها گنجانده شده بودند، مشاهده کرد»

این تأملی بر دانش انجیلی است وقتی که او از شناسایی بی‌اساس روش به عنوان روسیه و ارتباط مشه با مسکو و توبال با توبل صحبت می‌کند، «در حالی که ما متون و بحث‌های یکنواختی در مورد آنها داشته‌ایم که در پایان قرن نوزدهم توضیح واقعی این نام‌ها را ارائه داده‌اند. درست است که برخی از این مطالعات به زبان فرانسوی یا در آثاری بوده‌اند که به راحتی در دسترس یا به طور گسترده توزیع نشده‌اند، اما کمتر قابل توجیه و بیشتر نشان دهنده یک دیدگاه کوته‌بینانه از جهل تفسیر انتقادی بر عبارات حزقیال هستند، در حالی که ما اطلاعات دست اول در مورد» «تفسیر صحیح مشخ و توبال داریم»

سپس در کتاب خود با عنوان «*دشمنان از مرز شمالی*» می‌گوید اگرچه شناسایی یاجوج و ماجوج هنوز مورد اختلاف است، شناسایی مشه و توبال برای مدت طولانی مورد تردید نبوده است. تمام حدس و گمان‌های رسمی که این نام‌ها را با مسکو و توبال مرتبط می‌دانند، غیرقابل دفاع هستند. نام‌های مشه و توبال توسط مورخ یونانی، هرودوت، به عنوان قبایلی از آناتولی شرقی حفظ شده‌اند. یوسفوس نیز از موقعیت مکانی آنها آگاه بود. از اواخر قرن نوزدهم، متون آشوری در دسترس بوده‌اند که موشتو و توبال را به ترتیب در آناتولی مرکزی و

شرقی قرار می‌دهند.

بنابراین فکر می‌کنم وقتی در حزقیال ۳۸ پیشگویی‌ای را می‌بینیم که در حال حاضر با دخالت روسیه در خاورمیانه پیش‌بینی می‌شود، که نوعی تفسیر رایج از حزقیال ۳۸ بوده است، به ویژه هنگامی که بر چنین مبنایی استوار است، باید در مورد رویکرد خود محتاط باشیم.

کنونی، الکساندر مفسری که به او اشاره کردم و حزقیال را در تفسیر تحقق دوگانه اسکندر قبل و بعد از هزاره نوشت. الکساندر آن JETS ۱۹۷۴ کتاب مقدس مفسر نوشته است، همچنین مقاله‌ای در مورد حزقیال ۳۸-۳۹ در می‌گوید: «بدون شک خواننده ممکن است JETS را به عنوان یک تحقق دوگانه می‌بیند. او در صفحه ۱۶۸ کتاب از این بخش گیج شود. به طور قطع به نظر می‌رسد که نویسنده دو موضع جداگانه را تأیید کرده است. او می‌گوید این دقیقاً همان پیشنهادی است که ارائه شده است. یوحنا رسول در توصیف کامل وقایع همانطور که در حزقیال ثبت شده است، فقط شرح هر دو را در مکاشفه ۱۹ و ۲۰ خلاصه می‌کند، زیرا خوانندگان با حزقیال ۳۸ و ۳۹ آشنا بوده‌اند.» او با اشاره به یک مسیر می‌گوید: «اصل هر منوطیکی تحقق چندگانه بیان می‌کند که یک پیشگویی معین، یک معنی دارد که به دو یا چند روش به کار می‌رود. ممکن است یک تحقق نزدیک و یک تحقق دور، دو تحقق نزدیک یا دو تحقق دور وجود داشته باشد. مورد دوم در اینجا پیشنهاد شده است. یعنی دو تحقق دور. حزقیال و ۳۹ یک تحقق چندگانه دارد: اول، نابودی وحش، ابزار اصلی شیطان در مکاشفه ۱۹: ۱۷-۲۱، و دوم، ۳۸ سقوط نهایی شیطان - یعنی جوج که دشمن اصلی اسرائیل است و آخرین تلاش را برای بازپس‌گیری سرزمین اسرائیل از قوم برگزیده خدا انجام می‌دهد. تحقق چندگانه بر رویدادهای مشابه با آخرین و بزرگترین دشمنان اسرائیل - هم وحش و هم شیطان - متمرکز است که به دنبال شکست دادن اسرائیل برای به دست آوردن سرزمین هستند. هر دو رویداد توسط خداوند هدایت می‌شوند. اولی به یک معنا، دومی را پیشگویی می‌کند. بنابراین، جوج هم به وحش در مکاشفه ۱۹ و هم به شیطان در مکاشفه ۲۰ اشاره دارد. زمان این رویدادها «گزارش‌ها بین پایان» مصیبت و آغاز هزاره هستند. اولین تحقق به ترتیب قبل از هزاره و دومی پس از هزاره است

بنابراین این نمونه‌ای از کسی است که به هر دو صورت می‌بیند: قبل از هزاره و بعد از آن. «: پاسخ وانوی نویسنده معتقد است که حزقیال ۳۸-۳۹ یکی از دشوارترین متون کتاب مقدس است و با مفهوم تحقق چندگانه حل می‌شود. اما این باید رد شود. تنها جایگزین آشکار این است که یکی از فصل‌های مکاشفه ۱۹ یا مکاشفه ۲۰ را به عنوان تحقق پیشگویی حزقیال اعلام کنیم و تأیید کنیم که فصل باقی مانده فقط یک اشاره یا قیاس به حزقیال ۳۸- در کتابشناسی شما JETS است. من نمی‌خواهم وارد جزئیات آن شوم، اما این نظر آر. اچ. الکساندر و مقاله ۳۹ بود.»

رونویسی توسط میشل لی
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
بازگویی توسط دکتر پری فیلیپس